

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۵۲ - ۲۳۳

## توازن در فلسفه شرق از منظر کلیت فلسفی

محیا رفیعی<sup>۱</sup>

### چکیده

توازن به معنای وسیع می‌تواند به عنوان یک نقطه یا حالت واسطه مطلوب بین دو یا چند نقطه یا حالت متضاد در نظر گرفته شود. این مقاله نشان می‌دهد که ایده توازن در همه جا وجود دارد؛ این ایده در طبیعت، علوم، ادیان و باورها و اعتقادات ظاهر می‌شود. با تلاش برای استخراج این ایده از نظریه‌های اخلاقی برجسته در فلسفه شرق، یعنی اخلاق در اسلام، تائوئیسم، هندوئیسم و بودیسم این ایده به اثبات می‌رسد. در علوم و دنیای طبیعی، مولکول‌ها، اشیاء یا گیاهان به سادگی به سمت مسیر توازن حرکت می‌کنند. این به طور توصیفی برخی از اشکال توازن را به ما می‌دهد. از نظر اخلاقی، بسیاری از نظریه‌ها، همان‌طور که در مقاله نشان می‌دهم، به سمت توازن می‌کوشند و بنابراین توازن را به طور هنجاری به عنوان شاخص انتخاب، رفتار و عمل تجویز می‌کنند. یافته‌ها در این پژوهش این نتایج را نشان می‌دهد که رفتار و عمل متوازن منجر به عمل اخلاقی می‌شود، در حالی که رفتار و عمل نامتوازن منجر به یک عمل غیراخلاقی می‌شود. در پایان مقاله، بر این مفهوم تأکید می‌شود که توازن می‌تواند در بهبود زیست فردی و جمعی انسان‌ها بسیار کمک کند و تا حد زیادی ضروری است.

### واژگان کلیدی

توازن، فلسفه شرق، کلیت فلسفی، امر اخلاقی، ادیان.

۱. استادیار گروه فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.  
Email: Rafiee-m@uk.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۹/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۶/۲۰

## طرح مسأله

به گفته جان نوبل<sup>۱</sup>، «طبیعت تفاوت بین خیر و شر را تشخیص نمی دهد. طبیعت فقط توازن و عدم توازن را تشخیص می دهد و هدفش بازگرداندن توازن به هر چیزی است» (Noble, 2015). وقتی قوانین طبیعت پیرامون خود را رعایت می کنیم، متوجه می شویم که این کاملاً درست است.

نیروهای جاذبه بین ذرات، رقیق شدن آب با یک ماده خاص یا توازن جمعیت گونه‌ها در یک اکوسیستم خاص، به نظر می‌رسد که همه چیز به نوعی در جستجوی توازن است. با این حال، افزودن مداوم عدم توازن‌های جدید (از طریق نیروهای داخلی یا خارجی) تضمین می‌کند که توازن کامل تنها به ندرت و به طور لحظه‌ای به دست می‌آید. این همان چیزی است که سیستم‌های طبیعی را وادار می‌کند تا به سمت جلو و عقب نوسان کنند تا سعی کنند تا حد امکان به توازن نزدیک شوند و یک «وضعیت متوازن»، یعنی یک توازن را ایجاد کنند. بنابراین، توازن توصیف شده در بالا به عنوان توازنی در یک سیستم پویا از عوامل متغیر فرض می‌شود. برخی از این عوامل توسط انسان و برخی دیگر توسط طبیعت ایجاد می‌شوند، اما طبیعت متقابل تضمین می‌کند که هر دو نیرو تحت تأثیر قرار می‌گیرند و باید واکنش نشان دهند.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است: آیا می‌توان این رویکرد را در اخلاق به کار برد؟ اگرچه همیشه به طور مستقیم بیان نمی‌شود، اما به نظر می‌رسد که بیشتر تصمیم‌گیری‌های اخلاقی ما از یک الگوی مشابه پیروی می‌کند. عدم توازن داخلی و خارجی ما را به جستجوی پاسخ‌های اخلاقی مناسب‌تر سوق می‌دهد. این پاسخ‌ها بسته به موقعیت، اشکال مختلفی دارند. گاهی اوقات آن‌ها با دانشی متوازن می‌شوند که به ما کمک می‌کند (از نظر اخلاقی) راحت شویم و گاهی اوقات نیاز به نوعی عمل برای برقراری توازن دارد. بارهای اخلاقی اغلب بر دوش افراد گذاشته می‌شود، در مواقع دیگر بر کل جوامع یا اخیراً در جهان. درک ما از درست و نادرست، در بسیاری از موارد، مبتنی بر تصور خاصی از

توازن است یا پاسخی متوازن به معضل اخلاقی موجود یا پاسخی در جستجوی پایان یا وضعیتی متوازن.

پاسخ به این پرسش که آیا ارزش توازن را می‌توان از همه نظریه‌ها و دیدگاه‌های اخلاقی با رویکرد کلیت فلسفی استخراج کرد و این که آیا می‌توان آن را در یک مدل مفهومی مشترک قرار داد یا خیر، دشوار است. با این حال، به نظر می‌رسد که نظریه‌های اخلاقی که از فلسفه شرق تا امروز به دست ما رسیده است، دست کم حاوی یک عنصر مشترک است که قابل بررسی است. بحث من بر اخلاق در فلسفه شرق از اسلام، هندوئیسم، بودیسم و تائوئیسم متمرکز خواهد بود.

من استدلال خواهم کرد که توازن ارزش مشترک بوده و هست و جستجو برای پاسخ متوازن یک رویکرد رایج است. این می‌تواند روشن کند که چرا رویکردهای مختلف می‌توانند پاسخ‌های قابل قبولی (اغلب مشابه) ارائه دهند و از این رو چرا کلیت فلسفی بهترین دیدگاه برای حل معضلات اخلاقی ما است. به گفته مهاتما گاندی، این نشان می‌دهد که «همه تکه‌ای از حقیقت را دارند» (Gandhi, 2019). به دلیل تجربیات و تفاسیر منحصر به فرد در مورد این جهان، نتیجه می‌شود که دیدگاه‌های اخلاقی گوناگون نیز بخشی از حقیقت را در بر خواهد داشت. تعامل با مردم به ما این شانس را می‌دهد که تکه‌های بیشتری از حقیقت را بدست آوریم. حداقل دیدگاه یا زاویه متفاوتی به ما می‌دهد که طبیعتاً ما را به فرد متوازن‌تری تبدیل می‌کند. در واقع، بسیاری می‌توانند استدلال کنند که دلیل اینکه اخلاق به جایی رسیده است، به دلیل اشتراک‌گذاری پشت سر هم دیدگاه‌ها و همچنین انتقاد معتبر از نقاط ضعف اولیه نادیده گرفته در استدلال‌ها است. انسان‌ها عموماً مستعد این هستند که نوعی توازن بازتابی را در باورهای خود بخواهند. همان‌طور که شواهد علمی جدید یا دیدگاه‌های اخلاقی در این جهان دائماً در حال تغییر هستند، استدلال‌ها و باورها باید آماده باشند تا به این مسائل رسیدگی کنند و پاسخ‌های معقولی ارائه دهند که از تجربه ما و از چالش‌های مشابه در تاریخ ما نشأت می‌گیرد و در عین حال چشم‌اندازی مدرن در مورد چگونگی تصور ما ارائه می‌کند.

به عنوان بخشی از تحقیقات من، این مطالعه همچنین سعی خواهد کرد ابزاری را برای

حل مسائل ناشی از عدم توازن با استفاده از اصول تفکر سیستمی (که معمولاً در علوم برای یافتن پاسخ «متوازن» به یک معادله استفاده می‌شود، ایجاد کند. این نکته نشان می‌دهد که اگرچه نظریه‌های مختلف در روش و رویکرد هنجاری کلیت فلسفی متفاوت هستند، اما در هدف مشترک هستند.

### توازن در فلسفه شرق




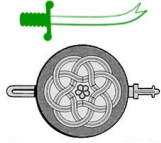
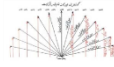

آنچه اغلب مورد بررسی قرار نمی‌گیرد، نقش نظریه‌های فلسفی شرق در توسعه و پیشبرد مفهوم توازن است. این شاید به دلیل این واقعیت است که نظریه‌های اخلاقی شرقی اغلب می‌توانند در ساختار بزرگ‌تری از رویدادها در هم تنیده شوند و همیشه به وضوح در غرب دسته‌بندی نمی‌شوند. این نیز شاید دلیلی برای تمرکز بیشتر بر جامعه به جای فرد باشد (به دلیل دیدگاه ذاتی که افراد تکه‌هایی از یک کل بزرگتر هستند و تصویر کلی باید توسط تک تک قطعات ایجاد شود، هر چند متفاوت باشند). با گذشت زمان، این امر منجر به مشاهده توازن در جوامع شرقی شده است. دیدگاه رایجی که در فرهنگ شرقی صریح است، این ایده است که ما باید به گونه‌ای عمل کنیم که توازن را حفظ کند (گاهی به عنوان هماهنگی از آن یاد می‌شود). این تصور از توازن را نباید با حفظ وضعیت موجود اشتباه گرفت. در واقع، از این باور ضمنی سرچشمه می‌گیرد که زندگی تغییر است و در تغییر توازن وجود دارد یا هماهنگی یک حالت توازن است که همیشه در حال تغییر است.

فلسفه شرق بسیار متنوع است و دارای الگوهای گوناگون اجتماعی، سیاسی، مذهبی و اقتصادی است که بر چگونگی تجلی آن تأثیر گذاشته است. با این حال، در برخی سطوح به صراحت اعتقاد بر این است که توازن از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و جوامع و فرهنگ‌های مختلف به دلیل جغرافیا، تاریخ و محدودیت‌های عملی، طبیعتاً راه‌های متفاوتی برای دستیابی یا رسیدن به حالت توازن خواهند داشت. دیدگاه‌های دینی و فلسفی تائوئیسم، اسلام، هندوئیسم و بودیسم دارای بسیاری از اصول اصلی مشترک هستند که در واقع می‌توان آن‌ها را به عنوان نظریه‌پردازی هنجاری ارائه کرد.

بسیاری از متفکران بزرگ شرق مانند کنفوسیوس، حضرت محمد، بودا، امام علی بن ابیطالب و لائوزی در تولید متون و اندیشه‌های بزرگی مشارکت داشتند که در طول اعصار

میلیاردها نفر را راهنمایی کرده‌اند. دیدگاه‌های آنها از نظر پیچیدگی، تنوع و زمینه‌ای متفاوت است. با این حال، به نظر می‌رسد که هدف آنها مشترک است: رسیدن به توازن یا هماهنگی. این توازن به معنای آنی نیست بلکه پایدار است. توازن ممکن است افراد را (در زمان هرج و مرج یا رکود) به انجام اقدامات نامتوازن برای دستیابی به حالت‌های توازن جدید تشویق کند. همچنین نشان می‌دهد که نقش نهایی آنها تعریف، تأمل و درک این وضعیت جدید تغییر توازن (هم در درون خودمان و هم در جامعه ما) است. به همین دلیل است که بسیاری از جوامع شرقی خلاقیت، اختراع و اندیشه را تشویق می‌کنند که امید است در نهایت به ایده‌هایی منتهی شود که به آنها اجازه دهد تا بهتر با حالت‌های توازن جدید سازگار شوند یا حتی آنها را ایجاد کنند.

یک واقعیت جالب در مورد فرهنگ‌های شرقی، خلاصه کردن کل فلسفه‌ها در یک نماد یا مفهوم ساده است که باید با رشد درک اخلاقی فرد، عمیق‌تر شود. برخی از نمونه‌های مفاهیم شرقی توازن عبارتند از: بین یانگ<sup>۱</sup>، کارما<sup>۲</sup>، دارما<sup>۳</sup>، سیرت المستقیم، ذوالفقار، راه میانه و دایره تناسخ.

تین و یانگ	کارما	دارما	ذوالفقار	سیرت المستقیم	تناسخ
تائوئیسم	هندوئیسم	بودائیسیم	اسلام	(اسلام)	(چندگانه)
					

تصویر ۱. نمادهای مذهبی شرق با مفهوم توازن.  
(نگارنده)

1. Yin Yang  
2. Karma  
3. Dharma

### تائوئیسم<sup>۱</sup>، یین-یانگ (نتیجه‌گرا) و وو-وی<sup>۲</sup> (بر اساس فضیلت)

تائوئیسم به نیروی متافیزیکی عمیق‌تری از توازن اعتقاد دارد که ما را به راه درست هدایت می‌کند (Wong, 2011: 192-195). «برای هر عمل [یکی از اعمال ما]، پاسخی از سوی تائو وجود دارد» (Ibid: 193). تائوئیسم از یین-یانگ به عنوان نماد اصلی برای نشان دادن این نیروی متافیزیکی تائو استفاده می‌کند. با این حال، حالت پایانی با مفهومی به نام «Wu-Wei» (اعتقاد به رفتار طبیعی و «عمل از طریق عدم عمل» در یک حالت نهایی ایده‌آل) و تمرکز بر برخی فضایل آن حالت نهایی مانند شفقت و اعتدال نشان داده می‌شود (Ibid: 191-193). این نشان می‌دهد که مسیری وجود دارد که به ما امکان می‌دهد با دنیای اطرافمان هماهنگ باشیم، همان‌طور که سیارات بدون زحمت دور خورشید می‌چرخند. مسیری که مستلزم استفاده از حداقل نیرو و عمل در چارچوب قوانین طبیعی (که خارج از کنترل ما هستند) است (Ibid: 25). با این حال، این بدان معنا نیست که ما باید یک زندگی روزمره داشته باشیم، بلکه باید توازنی بین چیزهایی که می‌توانیم و نمی‌توانیم کنترل کنیم، بیابیم و همچنین بررسییم که آیا راهی که انتخاب می‌کنیم واقعاً همان مسیری است که با توجه به درک تکامل یافته بایستی انتخاب می‌کردیم (Ibid: 23-29).

تائوئیسم صدایی بود که از اصلاحات با امید ساختن جامعه‌ای بهتر، در مرحله اولیه توسعه آن حمایت می‌کرد. در کشورهای متخاصم، تائوئیسم برخی از ایده‌آل‌های اولیه خود را از دست داد و نگاهی منفی به سیاست، فرهنگ و قوانین اجتماعی داشت و تأکید خود را بر آزادی فردی و پرورش زندگی افزایش داد. با این حال، خواه خوش بین یا بدبین، آرمان‌گرا یا متوهم، فعال یا گریزان، تائوئیسم همیشه صدایی بود که برای حفظ روش طبیعی تائو سخن می‌گفت (Ibid: 29).

جان بلایمی<sup>۳</sup> در ویدئوای به تحلیل نماد یین-یانگ می‌پردازد؛ او توضیح می‌دهد که این نوسان بین هر دو حد به بهترین وجه با نماد یین-یانگ، نشان داده می‌شود. یین-یانگ

1. Taoism  
2. Wu-Wei  
3. John Bellaimey

مستقیماً به سایه و نور ترجمه می‌شود و این درک ذاتی را دارد که ما به یکی نیاز داریم تا دیگری را بپذیریم. بنابراین نمی‌توانیم بگوییم که نور را درک کرده‌ایم، مگر اینکه تاریکی را بشناسیم و نمی‌توانیم تاریکی را بگوییم اگر نور را ندانیم. هر دو نیرو برای وجود ضروری هستند و در مقابل یکدیگر قرار دارند. در واقع، این به حدی است که آن‌ها مستقل هستند و شما همیشه بین را در یانگ و یانگ را در بین خواهید داشت. در نهایت، نماد این واقعیت را نشان می‌دهد که آن‌ها قابل تعویض هستند و به بخشی از یکدیگر تبدیل می‌شوند. همچنین نشان می‌دهد که چگونه می‌تواند انواع مختلفی از عدم توازن بین این دو با وجود بیش از حد یکی یا دیگری وجود داشته باشد. بُعد اخلاقی هنجاری این امر پیامدگرایی وابسته به زمینه است. لزوماً هیچ اقدامی را بدون آگاهی از زمینه‌ای که در آن انجام می‌شود، غیرقانونی نمی‌داند و هر چیزی که به عنوان ایجاد توازن در محصول نهایی تلقی شود، از نظر اخلاقی قابل قبول است. ماهیت چرخه‌ای، پیوسته و متوازن، رفتار را به گونه‌ای ترویج می‌کند که اعتقاد بر این است که توازن را در کلیت ایجاد می‌کند و عدم توازن گذشته و عدم قطعیت‌های آینده را در نظر می‌گیرد. با این حال، آنچه به عنوان یک حالت فضیلت‌پذیر قابل قبول در نظر گرفته می‌شود، این است که توسط وو-وی تعریف شده است که در آن ما از عمل با زور دست برداریم و در حالت شفقت و اعتدال زندگی کنیم، به خصوص که فرد عاقل مطابق دائو انعطاف پذیر است. او یاد می‌گیرد که از آن استفاده کند و دائو عقیده دارد، به همین دلیل است که شما باید بتوانید بین خود را از یانگ خود بشناسید و آن وقت به خودشناسی خواهید رسید (Bellaimey, 2013).

### هندوئیسم و بودیسم - کارما (نتیجه گرایی) دارما (دئوتولوژیک)<sup>۱</sup>

کارما یک ویژگی اصلی در بودیسم و هندوئیسم است که باعث ایجاد یک روش تفکر تا حدی نتیجه‌گرایانه می‌شود که در آن عمل خوب ترویج می‌شود، زیرا نتایج خوبی (در قبال خود و جامعه) به همراه دارد. این ویژگی اغلب توسط دارما تعریف می‌شود که

۱. Deontological؛ در فلسفه اخلاق، اخلاق دئوتولوژیک یا دیوتولوژی نظریه اخلاقی هنجاری است که اخلاقی بودن یک عمل باید بر این اساس باشد که آیا خود آن عمل، درست یا نادرست است.

مجموعه‌ای دقیق‌تر از قوانین و وظایف را مشخص می‌کند. اگرچه تفاوت‌هایی بین نحوه تفسیر این دو توسط فرقه‌های فرعی این دو دین و سنت‌های فلسفی وجود دارد، اما ویژگی‌های توازن را می‌توان به راحتی از تصورات رایج این دو نماد استخراج کرد. در اصطلاح استاندارد کارما این باور است که آنچه در اطراف می‌گذرد به وجود می‌آید (Mack, 2002: 1-5) خواه خوب باشد یا بد. این تفکر مشابه بین-یانگ را برمی‌انگیزد، زیرا بیشتر نیروی متافیزیکی علت و معلولی است که «به خودی خود» یک قانون اخلاقی نیست. خشتی است؛ این فقط توصیفی از نحوه تعامل اشیا است و کارما نیرویی نیست که خدایان از آن استفاده کنند» (Ibid: 2-3). با این حال، ما را به رفتار اخلاقی ترغیب می‌کند، زیرا بهترین چیزی است که برای ما مناسب است. ما کارمای خودمان را ایجاد می‌کنیم و مسئول نتیجه اعمال و افکار قبلی خود و دیگران هستیم زیرا «درک کارما به معنای درک تأثیراتی است که اعمال شما بر خود، دیگران و در نهایت بر همه چیز می‌گذارد» (Ibid:4). این تصور به این معنا نیست که اقدامات، پیامدهای مستقیم و فوری ایجاد می‌کنند و همچنین به معنای عادلانه بودن آن نیست. این یک موضع متافیزیکی عمیق‌تری در مورد چگونگی اوضاع دارد.

برای درک موضع هنجاری این فلسفه‌ها، باید ایده دارما را بررسی کنیم که مکمل کارما است، زیرا حقوق و وظایف مشخص‌تری را تعریف می‌کند که به بهترین وجه نقش ما را در مفهوم عمیق‌تر متافیزیکی متوازن می‌کند و حتی در برخی موارد فضائل را از نظر اخلاقی مشخص می‌کند. مسیرهای شایسته در زندگی دارما در گسترده‌ترین معنای آن «به معنای وظیفه و یا فضیلت است. مفهوم اولیه دارما به طور غیرمستقیم با ایده عدالت مرتبط است. اعتقاد بر این است که اگر همه‌ی مردم از دارمای مربوط به خود پیروی کنند، نظم اجتماعی عادلانه و هماهنگی به وجود می‌آید» (Motilal, 2011: 115). با این حال، مفهوم دارما بین هندوئیسم و بودیسم و حتی در درون آنها متفاوت است. این شاید به این دلیل است که «از لحاظ نظری، چنین قوانین یا دارما(هنجارهایی) باید برای همه اعضای جامعه یکسان باشد، اما [در بسیاری از موارد] چنین نبود» (Ibid). دارما از منابع مختلفی مانند وجدان شخصی، متون دینی، وظایف در قبال جامعه، توانایی‌ها و جایگاه اجتماعی در



جامعه سرچشمه می‌گیرد (Ibid: 114-118). در مورد حالت پایانی، اکثر متفکران بر این باورند که این مفهوم «راه میانه» است (اغلب به عنوان راه میانه توصیف می‌شود). ناگارجوناً<sup>۱</sup> در کتاب خود «فلسفه راه میانی ناگارجوناً و کالوپاهانا»<sup>۲</sup> (1: 1986) راه میانی را این گونه توضیح می‌دهد:

برخاسته و ابسته، وقتی برای توضیح ماهیت شخصیت انسان و جهان تجربه به کار می‌رود، در فرمولی متشکل از دوازده عامل ظاهر می‌شود. راه میانی عملی در (Dhammacakkappavattana-sutta<sup>۳</sup>) است و به همان اندازه معروف که مورد احترام اکثر بودایی‌ها به عنوان اولین موعظه بودا بیان شده است. در اینجا راه میانه بین دو حد خود خواری و خودبزرگی بینی است و از راه هشتگانه اصیل منتهی به آزادی و سعادت تشکیل شده است.

### اسلام – سیرت المستقیم (نتیجه گرایی) ذوالفقار (دئونتولوژیک) اسماء الله (فضیلت)

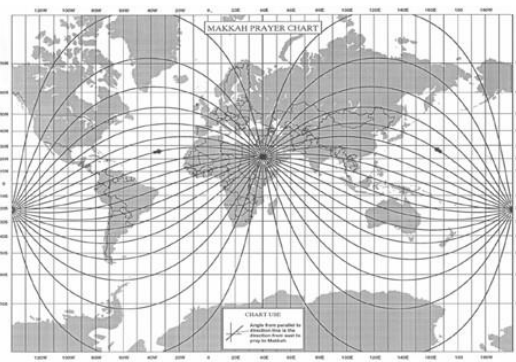
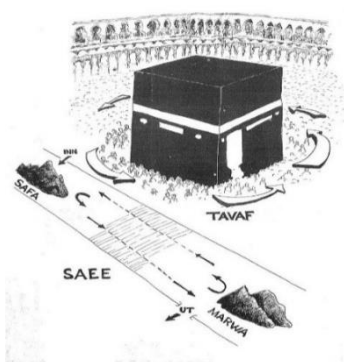
مفهوم متافیزیکی توازن در اسلام (که مورد توافق فرقه‌های برجسته اهل سنت، صوفیه و شیعه است) از قرآن سرچشمه می‌گیرد و اغلب از طریق ایده صراط المستقیم بیان می‌شود. صراط المستقیم راهی است که خداوند کسانی را که رحمت الهی دارند و نیکوکار هستند، به آن هدایت می‌کند. ایده صراط المستقیم در سوره اول قرآن (الفاتحه: ۶) به عنوان «صراط مستقیم و درست» برای سعادت در زندگی مطرح شده است. این مسیر برای هر فرد می‌تواند متفاوت باشد و علمای صوفی (زیر مجموعه شیعه) بر آن تأکید دارند که «آن للطرق إلى الله عدد انفس الخلائق» که به «راه‌های رسیدن به خدا به تعداد نفس‌های آفرینش است» ترجمه می‌شود (Nabelsi, 2008: 4). این به درک عمیق‌تری کمک می‌کند که هر

1. Nagarjuna

2. The Philosophy of the Middle Way Nāgārjuna and Kalupahana

۳. یک متن بودایی است که بوداییان آن را ثبت اولین موعظه می‌دانند. گوتاما بودا، خطبه در پارک گوزن در سارنات. موضوع اصلی این سوتا، چهار حقیقت شریف است که به جهت‌گیری اساسی بودیسم در بیانی فرمولی اشاره و بیان می‌کند. این سوتا همچنین به مفاهیم بودایی راه میانه، ناپایداری و منشأ وابسته اشاره دارد.

فردی راه خاص خود را برای رسیدن به این یک مسیر از نقطه شروع خود دارد. شاید بهترین راه برای درک این موضوع، کشف مفهوم نور در اسلام باشد. اسلام نیز در قرآن به اهمیت «نور» که چراغ هدایت [به این راه است] توجه دارد. طبیعی است که [در محدوده] در این مسیر مستقیم نوسان کنیم (همان طور که نور در اطراف یک خط نوسان می‌کند تا به مقصد برسد) اما هدف این است که جهت درستی داشته باشیم، نه اینکه از طرفی ردیابی کنیم یا وارد نوسان شدید شویم. که در هرج و مرج فرو خواهد رفت. این حرکت فیزیکی در بسیاری از اعمال اسلامی مانند چرخش کعبه (در حج) معروف به طواف، جهت نماز مسلمانان در سراسر جهان به سمت کعبه (۵ بار در روز)، نوسان بین مروه و صفا (معروف به سعی) دیده می‌شود (Peters, 1994: 18-37). این امر از بسیاری جهات، نکته فوق‌تر است. تقویت می‌کند، مسلمانان در سراسر جهان زاویه خاص خود را دارند که دعا می‌کنند تا با کعبه همسو شوند، اما این یک وظیفه مطلق است که حداقل یک بار در طول زندگی، فرد برای تجربه به حج برود، نه فقط انجام یک مناسک بلکه به عنوان نقطه کانونی تطهیر نهایی (Ibid :xxii-xxv).



تصویر ۲: کعبه و حج

(Aydin, 1992)

مسلمانان (عمدتاً شیعه و صوفی) در ذوالفقار (نماد تاریخی و بسیار پرمعنی که با شمشیر امام علی بن ابی‌طالب، داماد حضرت محمد (ص) نشان داده می‌شود، معنای فلسفی عمیق‌تری پیدا می‌کنند، به عنوان مفهومی که اکثر چیزها حتی دانش، دارای لبه یا ماهیت

دوگانه هستند و شمشیر نماینده نوعی قدرت اراده بر سلاح‌ها است و می‌تواند «تمايز شديد بين حق و باطل» را از هم جدا کند (Gauding, 2009: 105).

آنها همچنین می‌توانند به ما آسیب برسانند؛ علاوه بر این، ماهیت دوگانه اقلام (محسوس) و دانش (نامحسوس) را نشان می‌دهد که می‌توانند برای خیر و شر استفاده شوند. هدف این است که هنگام ایجاد چنین اقلام (و دانش) بسیار هوشمندانه عمل کنیم، زیرا ممکن است دچار اشتباه در تفسیر آن قرار گیریم. آنچه در این مورد تأکید می‌شود مسئولیت اخلاقی در قبال کنترل «ابزار» است که فضایل/ذایل ذاتی آنها را تقویت می‌کند، زیرا اساساً ممکن است آنها را فاسد یا حتی از بین ببرد. این نیز به مفهوم متافیزیکی ماهیت دوگانه تقریباً هر چیزی که ما را احاطه کرده است پیوند دارد، اما بیشتر بر وظیفه‌ی ما برای شناسایی و یادگیری کنترل ابزارهایی که در اختیار داریم (که شامل ابزارهای بدن مانند بینایی، گفتار و فکر ما می‌شود) متمرکز است. در قرآن (بقره: ۲۸۶) تأکید شده است: «خداوند بر نفسی تکلیف نمی‌کند مگر به اندازه توانش. [نتیجه] آنچه [خیر] به دست آورده است و [عاقبت] آنچه [بد] به دست آورده است خواهد بود». به همین دلیل است که بهترین راهی که در اسلام برای متوازن شدن با توانایی‌ها و مسئولیت‌ها پیشنهاد شده است، داشتن فضایل شناخته شده‌ای است که صورت مطلق آن تنها توسط خداوند است.

با این حال، قرآن در آیه ۷ و ۸ سوره زلزال (۷-۸) می‌فرماید:

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»

«پس هر کس به قدر ذره‌ای کار نیک کرده باشد (پاداش) آن را خواهد دید»

«وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»

«و هر کس به قدر ذره‌ای کار زشتی مرتکب شده آن هم به کیفرش خواهد رسید»

در زبان عربی، این فضائل پسوند «ال» را به خود می‌گیرد که به «ال» ترجمه می‌شود و نشان دهنده ماهیت مطلق است که مخصوص خداوند است؛ در حالی که انسان‌ها می‌توانند همان فضیلت را به صورت محدود داشته باشند و بنابراین مسلمانان باید بین این فضایل، تثبیت و توازن پیدا کنند. در اسلام فهرستی از ۹۹ اسم (به معنای فضایل مطلق پیچیده)

خداوند وجود دارد (Samat, 2001: 3). اما اعتقاد بر این است که ما می‌توانیم با درک، تلاوت، اشتراک و به کار بردن آن‌ها به بخش کوچکی از کل آن فضیلت دست یابیم. فضیلت‌های زندگی ما، نمونه‌ی این است که خداوند (الله) پایدار (الصبور) یا قادر مطلق (القادر) است، برای اینکه برای انسان دارای فضیلت باشد، باید صبر (صبور) یا توانا (قادر) باشد (Ibid: xiii-xv).

### اشتراکات و تفاوت‌ها در نظریه‌های اخلاقی، ایده توازن

تا اینجا من بر این تمرکز کردم که نشان دهم یک ایده بسیار قدرتمند و ریشه‌دار در استدلال فرهنگی و تاریخی کلیت فلسفه شرق وجود دارد. چیزی که مردم معمولاً فراموش می‌کنند این است که هزاران نظریه اخلاقی وجود دارد که اندیشیده شده‌اند (حتی در مراحل خاصی پشتوانه پیدا کرده‌اند) اما دوام نیاوردند و این تا حدی به دلیل ناتوانی در یافتن مکانی برای پیشرفت و عمدتاً به دلیل پاسخ ندادن به به نیازهای مردم است. بیشتر دیدگاه‌های اخلاقی باقی باید وجه اشتراکی داشته باشند که بتوان آن‌ها را مورد قدردانی و حمایت قرار داد. اگر ما افراط‌گرایی را رد کنیم، به نظر می‌رسد که به دنبال توازن هستیم. قطعاً اخلاق همچنان نقش مهمی در یافتن پاسخ به آنچه را که می‌توان افراطی و متوازن تلقی کرد، دارد. اما قطعاً یک جنبه گفت‌وگو بین فرهنگ‌ها و افراد مختلف وجود دارد که باید درک کنند. زیرا فرهنگ‌های دیگری که زنده مانده‌اند نیز همان جستجوی توازن را هدف قرار داده‌اند. بنابراین، این توازن ممکن است در فرهنگ‌های مختلف به دلایل تاریخی، اجتماعی، جغرافیایی یا موارد دیگر به‌طور متفاوتی تجلی پیدا کرده باشد، اما این همان چیزی است که به آن اجازه می‌دهد در رویکرد کلیت فلسفی، یک هدف واحد باشد.

با توجه به اهمیت اخلاق در دستیابی به توازن و همچنین ایده‌هایی که فرهنگ‌ها و ادیان مختلف شرقی بر می‌آید، می‌توان اشتراکاتی برای آن در نظر گرفت:

۱. حالت پایانی داشته باشید که اعتقاد بر پویا دارد و بر شادی واقعی یک انسان متمرکز است (توسل به ذات او).

۲. توسل به یک توازن چرخه‌ای متمرکز بر نیروی متافیزیکی که ما را به این حالت

پایانی (نه نقطه پایانی) هدایت می‌کند.

۳. از نقاط شروع مختلف سرچشمه می‌گیرند اما هدف همه این است که از آنجا به این حالت پایانی برسند.

۴. روی مسئولیت اخلاقی خود تمرکز کنید که با توانایی و دانش‌تان متوازن باشد، اما آن را به آنچه اکنون هست محدود نکنید، نیاز به رشد و تلاش دارد.

در نظریات مورد بحث در در اکثر ادیان و ایدئولوژی‌ها، وضعیت نهایی نسبتاً روشن است. در واقع از بسیاری جهات زمانی بیان شد که بصری به نظر می‌رسد، حتی اگر رسیدن به آن دشوار باشد. ذکر این نکته ضروری است که هیچ یک از نظریه‌ها (حداقل در تحقیقات من) به یک نقطه پایانی که هم از نظر ریاضی و هم از نظر فلسفی به معنای پایان مطلق است، اشاره نمی‌کند. بلکه حالتی از هستی است که هماهنگ، متوازن، پاسخگو و شاد است و بنابراین اخلاقی فرض می‌شود. در تئوری‌های شرقی، تائوئیسم ایده وو-وی وضعیتی بسیار نزدیک به توازن و هارمونی واقعی است که شما بدون کنش، عمل می‌کنید که منجر به معنای واقعی خوشبختی می‌شود. بودیسم ایده راه میانه را دارد، یک توازن واقعی بین این زندگی (افراط) و آخرت (سخت) که به تجربه انسانی معنادارتر و شادتر می‌انجامد و اسلام مفهوم صراط المستقیم را دارد، راهی از نور (به محض رسیدن) به مؤمن اجازه می‌دهد تا در حکمت خداوند معنا پیدا کند و واقعاً شاد باشد. با این حال، آنچه من می‌خواهم استدلال کنم این است که این حالت‌های پایانی مترادف هستند.

نظریاتی که مورد بحث قرار گرفت هدفشان این نیست که پیروان خود را به سمت مرگ خود سوق دهند، یا یک وضعیت پایانی بدبختی را ترویج کنند و قطعاً پیروان خود را به هیچ وجه به بردگی نمی‌بینند تا ما دلایل واقعی برای مخالفت با آن‌ها داشته باشیم. بیشتر اوقات، وقتی ما علیه آن‌ها حمله می‌کنیم، به این دلیل است که تصور می‌کنیم یکی از عوامل فوق در حال وقوع است. در عوض، به نظر می‌رسد همه نظریه‌ها چیزی در مورد توازن در طبیعت ما انسان‌ها به منظور داشتن خودمختاری و خوشبختی ترویج می‌کنند. تا زمانی که آن‌ها این کار را انجام می‌دهند و دیدگاه آشکارا افراطی یا غیرمنطقی نسبت به شادی ندارند، شاید آن‌ها به همان حالت پایانی نگاه می‌کنند، اما با زاویه کمی محدودتر.

در این صورت وظیفه ما این است که صدای آن‌ها را بشنویم و در صورت امکان مسیر آن‌ها را روشن کنیم. در واقع با نگاهی به متون اصلی، متوجه می‌شویم که نظریه‌ها برای جلوگیری از گمراه شدن، جستجو و گفتگوی واقعی (نه تحمیلی) را برای این حالت نهایی ترویج می‌کنند.

دانه‌های قهوه کاشته شده در ۱۰۰ مکان مختلف با شرایط سالم (متوازن با نیازهای آن برای شکوفایی) به صدها ترکیب مختلف تبدیل می‌شود که منعکس کننده طبیعتی است که آن‌ها در معرض آن قرار گرفته‌اند. برخی از این طعم‌ها ممکن است، عده‌ای را خوشایند یا ناخوشایند کنند، اما در نهایت علی‌رغم نام‌های متفاوتی که به ترکیب‌ها داده‌اند، همه آنها هنوز قهوه هستند. از این رو حالت ایده آل یکسان فرض می‌شود و به نظر می‌رسد که ویژگی‌های مورد توافق عبارتند از: خودمختاری / هماهنگی، شادی / شکوفایی و متقابل / توازن. این اصطلاح دوگانگی، اگرچه تا حدودی متفاوت است، اما مفهوم بسیار مشابهی دارد.

در نظریاتی که از فلسفه شرق مورد بحث قرار گرفت، نیروی متافیزیکی نیز وجود دارد که قرار است ما را به سوی عمل ایده‌آل راهنمایی کند. اغلب اوقات (حتی در فرقه‌های فرعی)، اعتقاد بر این است که ما هنوز اراده‌ای برای انتخاب یا مخالفت با عمل داریم. این نیرو گاهی به عنوان یک موجود برتر و گاهی به عنوان یک نیروی طبیعی دیده می‌شود. با بررسی فلسفه شرق، متوجه می‌شویم که اسلام ایده برجسته اراده و فیض خداوند (الله) را به عنوان نیروی هدایتگر دارد. بودیسم و هندوئیسم دارای نیروی غیرشخصی هستند که به عنوان کارما نشان داده می‌شود (برای برخی از فرقه‌های فرعی خدایان وجود دارند که به عنوان صاحبان و راهنماها نیز عمل می‌کنند) و تائوئیست‌ها به نیروی تائو اعتقاد دارند.

قطعاً تثبیت یا تشخیص اینکه آیا تمامی این فلسفه‌ها با فرهنگ‌های مختلف یک چیز را توصیه می‌کنند، کار آسانی نیست ولی احتمالاً با فلسفه‌ای بسیار پیچیده و تحلیل و تفسیر امکان‌پذیر است. با این حال، کافی است بگوییم که آن‌ها در یک عامل کلیدی به هم مرتبط هستند: آن‌ها توسط ما درک می‌شوند و این همان چیزی است که ما را تحریک می‌کند. از آنجایی که این نظریه‌ها ایده آزادی اراده را ترویج می‌کنند، ما انتخابی داریم

که بر اساس نسخه‌های آن‌ها یا بر خلاف آن‌ها عمل کنیم. در تئوری، حداقل هدایت مداوم توسط آن‌ها ما را به حالت ایده‌آل می‌رساند. این به این معنا نیست که هر بار به شیوه‌ای یکسان یا مشابه دیگران عمل کنیم، بلکه به این

معناست که هر بار به شیوه‌ای متوازن عمل کنیم که واقعاً مناسب نقطه عزیمت ما باشد. همان‌طور که در بالا اشاره کردم، اگر حالت‌های ایده‌آل تا حدودی مشابه باشند و از مشکلات چشم‌انداز جزئی رنج ببرند، به نظر می‌رسد اقدامات ایده‌آل نیز همین مشکل را دارند. وقتی کسی به نام این حالت ایده‌آل کاری خلاف منطق و اخلاق انجام می‌دهد و ادعا می‌کند که نیروی متافیزیکی او را به این کار سوق داده است، باید تشخیص دهیم که او صاحب ایده اشتباه است. گروه‌های مختلف سیاسی غیراخلاقی از لفاظی‌های مذهبی برای جلب حمایت بیشتر استفاده می‌کنند، حتی زمانی که از آنچه دین خود در مورد این موضوع می‌گوید به اشتباه استفاده می‌کنند. دولت اسلامی (داعش) و نمونه‌های مانند آن از اصطلاحات مختلف اسلامی برای حمایت از اقدامات خود استفاده می‌کنند، اما ما به این درک رسیده‌ایم که ممکن است آن‌ها اشتباه کنند. در اینجا باید تاکید کنم که عمل ایده-آل اغلب بی صدا و شخصی است. برای خود شخص انجام می‌شود و هر چه بیشتر به اشتراک گذاشته شود و تبلیغ شود معنایش را از دست می‌دهد. امام علی بن ابیطالب این را به بهترین نحو بیان می‌کند: «کسی که خود را به کارهایی غیر از اصلاح نفس مشغول کند، در تاریکی‌ها سرگردان و در تباهی گرفتار می‌شود. ارواح شیطانی او را در اعماق رذایل فرو می‌برند و اعمال بد او را زیبا جلوه می‌دهند» (نهج البلاغه: ۷۵۵).

جالب توجه است، این چیزی است که به نظر می‌رسد، نظریات بررسی شده با آن همگرایی دارند، زیرا آن‌ها به نوعی فروتنی ارزش قائل هستند. فایده‌گرایان حتی ممکن است تا آنجا پیش بروند که بگویند از آنجایی که در تمام مدت یک وظیفه بود (اهدا کردن یا انجام برخی اقدامات اخلاقی)، تمجید یا هر گونه ذکر در واقع اشتباه است زیرا پیامدهای مثبت انجام عمل را در سکوت کاهش می‌دهد.

عبدالسلام گوسینوف<sup>۱</sup> دو بخش مورد بحث را به تفصیل شرح می‌دهد و مبنایی را برای

خلاصه‌ای موجز فراهم می‌کند:

ایده اخلاق مطلق با کارکرد خاصی از انگیزه‌های اخلاقی در تمامیت رفتار انسان پیوند خورده است. انگیزه‌های اخلاقی با ملاحظات عمل‌گرایانه بر اساس خواسته‌های طبیعی فرد، موقعیت اجتماعی او، شرایط زندگی و غیره رتبه‌بندی نمی‌شوند. انگیزه‌های اخلاقی در سطح ثانویه قرار می‌گیرند. ملاحظات عمل‌گرایانه برای درک اینکه چرا یک فرد مرتکب عمل خاصی می‌شود، کاملاً خودکفا هستند... عملکرد انگیزه‌های اخلاقی را می‌توان با مقایسه آن با بخش کنترل کیفیت در تولید مشخص کرد. از آنجایی که این بخش انطباق کالاهای تمام شده را با مشخصات عمومی پذیرفته شده بررسی می‌کند... نتیجه می‌شود که اخلاق مطلق فقط در ذهن فرد و در حالت فرعی ذهنیت پیدا می‌کند. این امر الزام مطلق خود را فقط در مورد فردی که در ذهن او وجود دارد آشکار می‌کند. اخلاق مطلق آن چیزی نیست که یک فرد بتواند به دیگری تجویز کند یا حتی توصیه کند، زیرا آن چیزی است که فرد برای اخلاقی شدن برای خود تجویز می‌کند... باید پذیرفت که توسل به اخلاق مطلق در عمل واقعی زندگی اجتماعی و تلاش برای صحبت کردن در نام آن، به عنوان یک قاعده (به استثنای نادری که نیاز به مطالعه ویژه دارد)، یک عوام‌فریبی مشکوک است. اما به سختی می‌توان ایده اخلاق مطلق را برای آن سرزنش کرد. به احتمال زیاد، کاملاً برعکس است. شناخت اخلاق مطلق ناگزیر به این معنی است که هر گونه قضاوت اخلاقی در درجه اول به دلیل ترسیم آن‌ها در زبان‌شناسی مشخص است. شرایط کنار گذاشتن تمام جنبه‌های دیگر نسبی است. یک قدر مطلق بنا به تعریف نه می‌تواند توصیف شود و نه ادعا یا استناد توسط کسی. کسانی که به نام اخلاق مطلق حرف می‌زنند و کاری انجام می‌دهند، کاری را که موعظه می‌کنند، انجام نمی‌دهند... [بنابراین] فرض بر این است که کارهای خوب باید به صورت ناشناس و در خلوت از دیگران و خود فرد انجام شود. یک کار خوب وقتی شروع به فریاد زدن در مورد آن می‌کنند، درخشش اخلاقی خود را از دست می‌دهد... در اینجا با یک پارادوکس ظاهری مواجه می‌شویم: خوبی مقوله‌ای از اعمال انسانی است [که] باید فعالانه خود را نشان دهد و قابل مشاهده باشد، اما در عین حال باید نامرئی باشد... این پارادوکس [وقتی در نظر بگیریم] که یک



عمل منفی، عملی است که به دلیل یک تصمیم آگاهانه به دلیل غیرقابل قبول بودن از نظر اخلاقی تحقق نیافته است، حل می‌شود (Stepanjanc, 2007: 33-40).

بر این اساس در امر اخلاقی توازن با پنهان ماندن آن حفظ می‌شود تا آن عمل نیک با خودنمایی جنبه‌ای منفی و زشت نیابد. به طور کلی مهم‌ترین پیوند توازن با امر اخلاقی یک جنبه‌ی قابل تثبیت برای دستیابی به توازن در فلسفه شرق است که ریشه در ادیان و اعتقادات و باورهای مردمان شرقی دارد که در کلیت فلسفی قابل تثبیت است.

با توجه به همین دیدگاه است که اسمارت ادعای برتری یک جهان‌بینی و یا یک دین را بر سایرین مردود می‌داند و معتقد است که هر جهان‌بینی نا کامل خواهد بود، به استثنای این جهان‌بینی که همه باید با هم تحت شرایط و قوانین عادلانه زندگی کنند. وی این را یک «توافق عمومی بشر» می‌داند که بر پایه‌ی فعل و انفعالات جهان‌بینی‌ها، بر پایه‌ی متقاعد کردن و نه اجبار کردن، بر پایه‌ی تشویق اقلیت‌ها و همین‌طور بر پایه‌ی حمایت از آزادی‌های فردی است (O'Grady, 2005: 231). در واقع اسمارت در اینجا به برتری انگاری یک روایت می‌تازد و آن را مردود می‌داند، او معتقد است تمامی ادیان و جهان‌بینی‌ها بایستی بر پایه‌ی قوانین عادلانه در کنار یکدیگر زندگی کنند. او معتقد است که تربیت دینی مبتنی بر پدیدارشناسی کمک می‌کند، انسان‌ها تعادل و توازن را به دست آورند و در حقیقت با در نظر گرفتن ابعاد دین، تعادل مطالعات باستانی، تفکیک و تلفیق، دیدن کثرت و وحدت ادیان سبب می‌شود که ادعای برتری کنونی بین ادیان و جهان‌بینی‌ها، وجود نداشته باشد (Smart, 1997: 51). همچنین اسمارت به اهمیت تمامی ابعاد دین توجه دارد و تربیت دینی مبتنی بر ابعاد هفتگانه را نوعی توازن و تعادل در مطالعات ادیان معرفی می‌کند. بنابراین اسمارت به تعادل بین ابعاد مختلف دین تأکید دارد و اشاره می‌کند که «جنبه سیاسی و تجربی دین با یکدیگر ادغام می‌شوند و حداقل در موضع خودمان، تلاش کرده‌ایم که در مواجهه با جنبه‌های مختلف ادیان (ابعاد هفتگانه)، تعادل را رعایت می‌کند» (Smart, 1995: 10).

هر دین ویژگی‌هایی منحصر به خود دارد. از طریق مقایسه ادیان می‌توان، این ویژگی‌های منحصر به فرد را نشان داد، مقایسه‌ای که شامل نوعی تقابل است. بنابراین وقتی

انسان‌ها با ادیان مختلف مواجه می‌شوند، آن‌ها به مقایسه و طبقه‌بندی‌هایی درباره‌ی دین می‌پردازند. البته توانایی ادراکی اغلب افرادی متدین با توجه به تعصبات دینی که دارد، گاهی تصمیم‌گیری را برای این طبقه‌بندی دشوار می‌کند اما افرادی که میل به آگاهی دارند همواره این مقایسه به آگاهی‌شان کمک می‌کند. البته اسمارت معتقد است در همه حال مقایسه ادیان فوایدی دارد (O Grady, 2005: 235).

## نتیجه گیری

عملاً، هر نظریه‌ای که به عنوان یک باور پذیرفته می‌شود، این کار را با توسل به این واقعیت انجام می‌دهد که متعادل‌ترین پاسخ را به یک موقعیت ارائه می‌دهد (که اغلب با شرایط اخلاقی مرتبط است). در برخی موارد، همانطور که در دیدگاه‌ها می‌تواند تحریف شوند و آنچه متوازن تلقی می‌شود یا باور می‌شود، همیشه آن چیزی نیست که واقعاً متوازن است. به عنوان مثال، اغلب می‌شنویم که این شخص به دلیل نگرش افراطی خود ایده‌های اسلام را حتی از قرآن با بیانی جدی‌تر و سخت‌تر مورد خوانش قرار می‌دهد، در حالی که در واقعیت به نظر می‌رسد کتاب مسلمانان تا حدی متوازن است و ارزیابی همه نوشته‌های آن نظریه بسیار پخته و جامعی را نشان می‌دهد که محدود نیست. همین را می‌توان در مورد نظریه‌ها و افرادی از تائوئیسم، بودیسم، هندوئیسم و سایر ادیان و ایدئولوژی‌ها گفت. صرفاً کنار گذاشتن این فلسفه، ما را به این زودی‌ها در یک موقعیت قرار نمی‌دهد. گفت و گو، مدارا و زمان راه‌های بسیار امیدوارکننده‌تری دارند. ارزش شناسایی نیروها و به دست آوردن بهترین توازن واقعی منجر به اخلاقی‌ترین پاسخ می‌شود. این در حالی انجام می‌شود که واقعاً اذعان می‌کنیم ما به یک هدف نگاه می‌کنیم: اخلاق مطلق و صرفاً حول آن نوسان می‌کنیم. فضایل به یک معنا، پیشرفت طبیعی سال‌ها تکامل اخلاقی است که به ما کمک می‌کند مسائل روزمره را انتخاب و حل کنیم و به ویژه در برخورد با معضلات اخلاقی خوب هستند. برای مسائلی که نمی‌توان آن‌ها را کنترل کرد یا با فضیلت به آن‌ها پرداخت، قوانین و دستورالعمل‌هایی وجود دارد که رفتار انسان را تنظیم می‌کند تا زمانی که تکامل اخلاقی ما به درک چنین موضوعات جدیدی دست یابد. مهمتر از همه، خوشبختی زمانی است که آنچه فکر می‌کنید، آنچه می‌گویید و آنچه انجام می‌دهید هماهنگ و متوازن باشند. وظیفه ما این است که اطمینان حاصل کنیم که این امر به صورت فردی و سیستم‌های جمعی که ایجاد می‌کنیم اعمال می‌شود.

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم (۱۳۸۸). ترجمه‌ی مهدی الهی قمشه‌ای، تهران: سازوکار، خانه آفتاب.
۲. نهج البلاغه (۱۳۹۰). ترجمه‌ی علی شیروانی، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف.
3. Bellaimey, J. (2013). The hidden meanings of yin and yang In: TED-Ed (ed).
4. Gandhi, Mahatma (2019). GoodReads; Available at:
5. [http://www.goodreads.com/author/quotes/5810891.Mahatma\\_Gandhi](http://www.goodreads.com/author/quotes/5810891.Mahatma_Gandhi).
6. Gauding M. (2009). The Signs and Symbols Bible: The Definitive Guide to Mysterious Markings: Sterling.
7. Mack J. (2002). Karma 101: Fair Winds.
8. Motilal S. (2011). Applied Ethics and Human Rights: Conceptual Analysis and Contextual Applications: Anthem Press.
9. Nabelsi, A-A. (2008). مفتاح المعیه فی دستور الطریقه النفسبندیه: الدار الجودیة.
10. Noble, John (2015). Fringe Amber; Available at:
11. <http://www.tv.com/shows/fringe/amber-31422-1360825/trivia/>
12. O Grady, Kevin. (2005). Professor Ninian smart, Phenomenology and Religious Education, British Journal of Religious Education, 27:3, 227-237.
13. Peters FE. (1994). The Hajj: The Muslim Pilgrimage to Mecca and the Holy Places: Princeton University Press.
14. Samat T. (2001). The 99 Most Eminent Names of Allah: Utusan Publications & Distributors.
15. Smart. N. (1995). The Values of Religious Studies, Journal of Beliefs & Values, 16:2, 7-10.
16. ———. (1997). Refletions in themirror of Religion, Palgrave Macmillan UK.
17. Stepanjanc, MT. (2007) Comparative Ethics in a Global Age: Council for Research in Values and Philosophy.
18. Wong E. (2011). Taoism: Shambhala.